بسمه تعالی

تصویر نامه :

تصویری از روحانی سیدی (مسن ) که در یک راه خاکی در حال حرکت است . ما ایشان را دریک تصویر گسترده با راه ها و خطوط مختلف که هر کدام به تنهایی راه جداگانه ای است مشاهده می کنیم . ظهر هنگام است و آفتاب با نهایت شدت تابش خود در وسط آسمان است . توگویی ، وی راه مستقیمی را از میان راه ها در پیش گرفته و عصا زنان در این دشت به سمت انتهای تصویر در حال رفتن است. سپس قابهای مختلف از ایشان را می بینیم که در حال گذر است . عصا بدست گرفته ، عرق کرده ، چهره اش پیر و درد کشیده است . مصم و جدی علیرغم خستگی وتشنگی خود در حال طی مسیر است. در موقعیت های مختلف وی را می بینیم . ابتدا وی را در حال عبور از کنار یک خارزار کوهستانی می بینیم . سنگ و خار در کنار پاهای در حال حرکت وی دیده می شود . واز زمینهای سوخته عبور می کند. درختان خشک با اشکال عجیب و غریب و در ادامه از میان کوههای رنگی و سرخ و مجسمه مانند عبور می کند. از حاشیه رود پر آب می گذرد . و از سبزه زار وسیعی در حال گذر است . نهایتا به خط افق می رسد . وما قابی از وی را در حالی که در خط افق ناظره گر غروب آفتاب است و سرو کوهی بلند قامتی بر سراش سایه افکنده را می بینیم. نام مستند : همچو سروی در روزگار سرد و تاریک. تیتراژ

درون یک خانه قدیمی را می بنیم ساده و محقر و به سمت یک میز کوچک تحریر یک دستگاه رادیو ترانسیتوری و چند برگ روزنامه که بر روی آن قرار دارد هدایت می شویم . روی یکی از روزنامه ها با فونت بزرگ نوشته است: خوانین و سران ایلات وفادار به شاهنشاهی ، در راه پیشرفت و آبادانی روبند و سربند از سر برداشتند. سپس عکسی از خوانین در کنار همسران خود که حجاب بر سر ندارند دیده می شود.

صدای گوینده: این عکسها را بنگرید اینها بخشی از آن اسناد بودند که در آن روزهای سرد و تاریک دست به دست می شد ، رضاشاه و همسر و سه تن از دخترانش برای بار اول حجاب از سر برداشتند و به مدرسه دختران حرفه آموز در تهران رفتند و عکسها بشکل گسترده ای در نشریات و جرائد آن دوره منتشر گشت وسبب بهت و نگرانی مردم متدین آن روزگار شد . همه مبهوت این اتفاق عجیب شده بودند.

دستی پیش می رود کلید رادیو را می زند و موجهایی را تعویض می کنند صدایی از رادیو پخش:

شما شنونده رادیو فارسی بی بی سی از لندن پایتخت بریتانیای کبیر هستید. خبری از سفر رضاشاه به ترکیه و اخبار مربوط به کشف حجاب و یکسان سازی پوشش مردان به گوش می رسد. این خبر به صورت اطلاعیه پخش می گردد.

صدای گوینده : اخبار دست به دست می گشت و به مراجع و علما رسید. خشمی نهفته همچون بارقه اتش در خرمنی افتاد که جان متدین و غیرت مندان این سرزمین را در خود می سوزاند. چند روز از این اخبار گذشته بود که علمای مشهد در خانه ساده و اما بزرگ واقع در محله چاردانگه مشهد گرد هم آمادند. از آن دوران این خانه محلی بود برای تصمیم گیری و تصمیم سازی در اتفاقات شگرفی که در آن روزگار رخ می داد. این متعلق به روحانی تاثیرگذار و سرشناسی بود به نام سید یونس موسوی نجفی اردبیلی بود . ایشان در حوادث و روزگار سالهای قحطی نقش چشمگیری را ایفا کرده بود. چگونه که آقای محسن صدرملقب به صدر الاشراف که والی خراسان بود به نقش چشمگیرایشان در جمع آوری و ارسال کمک ها و نذورات به مناطق قحطی زده تا زابل و بلوچستان در کتاب خاطرات خود اشاره کرده. اینکه منزل آیت العظمی موسوی اردبیلی به پایگاه مبارزان و نیروهای مردمی تبدیل شده بود. یک واقعیت اجتناب ناپذیر بود . اگر به عکس های مناطق مختلف کشور متمرکز شویم به واقعیت تلخی می رسیم که در آن دوره گریبان گیر جامعه ایرانی بود .حال آنکه این اتفاقات در گوشه کنار کشور توسط اعمال رژیم ستمشاهی در حال انجام بود. گروهی از خوانین و وفاداران به رضاخان به صورت کاملا هماهنگ سیاستهای کشف حجاب را در مناطقی مانند اردبیل و شهرهای اطراف پیگیری می کردند. پای صحبت اهالی آن روزگار استان اردبیل می نشینیم.

مصاحبه با چند تن از اهالی استان اردبیل که ماجرا را دیده اند را می بینیم سرهنگی زاده از نمین خانزاده از مغان ملکی و نصیری از مشکین شهر با روایت

گوینده متن : مبارزه با بی حجابی در کنار آستان مقدس رضوی در شهر مشهد با شدت پیگیری می شد . منزل آیت الله میریونس اردبیلی و علما مشهد به اندازه ای پر از مبارزان و روحانیون می شد که دیگر بیت ایشان گنجایش این همه حضور را نداشت. و به ناچار صحن مسجد گوهرشاد به مرکز تجمع مبارزان قانون کشف حجاب و پوشش اجباری تبدیل شد. آیت الله سید یونس اردبیلی در راس مبارزان قرار داشت چرا که در نبود سایر بزرگان همچون آخوند خراسانی و سایر بزرگان که برای دیدار رضاشاه برای شکایت و نصحیت وی رفته بودند.به تهران رفته بودند در محاصره نیروه های رضا شاه در باغ دولت تهران قرار داشتند . در این روزهای مشهد که سراسر مملو اتفاقات خونین بود تنها آیت الله موسوی اردبیلی امید مردم مبارز بودند.

**تصاویری از مسجد گوهرشاد و تجمع مردم مبارز و تحصن ایشان دیده می شود . صحنه باسازی شده اتفاقات مسجد گوهرشاد نیروهای نظامی و اسلحه بدست و تعدادی نیز شمشیر به دست دارند . چند نفر نیز مسلسل بدست در جابجا در حال نشانه گیری هستند. مردم متحصن شعار می دهند و تعدادی از مامورین در حال درگیر شدن با معترضین هستند و یک باره همه چیز بهم می ریزد .مسلسل ها شروع به شلیک می کنند.**

صدای گوینده : مردم معترض در صحن مسجد گوهرشاد به خاک و خون کشیده شدند . در نامه ای که مرکز اسناد انقلاب اسلامی وجود دارد. صریحا به نیروهای نظامی دستور داده شده بود که با تمام ظرفیت خود برای متفرق کردن متحصنین اقدام کنید. حال آنکه تمام علما و متدین که در این قضیه دخیل بودند دستگیر می شوند. و از جمله آیت الله سید یونس اردبیلی که پس از دستگیری به تهران فرستاده می شود. وتمامی علما در تهران مورد بازجویی قرار می گیرند . اقدامات قلدرمنشانه رضاخان و حمله به بانوان محجبه در سطح شهر این فتنه را به یک بحران بزرگ اجتماعی تبدیل می کند. بزرگان این نهصت پس از چندین ماه حبس در زندان قصر به عنوان تبعید به شهرهای مختلف فرستاده می شود از جمله آقا سید یونس اردبیلی به زادگاهش اردبیل فرستاده می شود و آنجا تحت تدابیر امنیتی نگه داشته می شود و این دومین مهاجرت ایشان اردبیل بوده است. اگر به زندگی سید مونس اردبیلی نگاهی بکنیم ایشان متولد اردبیل به سال 1255 بودند خانواده واجداد ایشان همگی در کسوت روحانیت بوده اند در باب پدر بزرگشان در کتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ آمده است آقا میر فتحعلی جد آقا سید یونس موسوی اردبیلی از عرفای بلند پایه دو سده اخیر بودند.که شیخ مرتضی انصاری از علما و عرفای بزرگ آن دوران که شهره آفاق هستند ،از دستورالعمل های عرفای ایشان بهره برده بودند. فصلی از کتاب نفیس تندیس پارسایی نیز در خصوص معرفتهای خاندان بزرگوار موسوی اردبیلی است . ایشان دوران کودکی و نوجوانی خود را نزد ابوی بزرگوارشان به علوم قران حدیث مقدمات سطوح پرداخته اند. در دوران پانزده سالگیشان به توصیه یکی از دوستان پدر به شهر زنجان مهاجرت کرده و در محضر آیت الله ملا قربانعلی آخوند زنجانی به مدت دو سال تحصیل کرداند . در باب شخصیت علمی ایت الله آخوند زنجانی این قدر کافیست که ایشان یکی همدرسان آیت الله بروجردی بودند. و از عرفای دوران خویش بوده اند . و از مدرسین حوزه علمیه نجف اشراف بودند . زمانی که حوزه علمیه نجف اشرف مرکزیت علوم دینی را داشته است. ایشان در همان سالها از محضر حکیم معروف ملا سبزعلی حکیم زنجانی استفاده کرده و دروس عقلیه را در همانجا به پایان می رساند این بزرگواران پس از مطلع شدن از استعداد و تقوای ایشان توصیه کردند که به حوزه علمیه نجف اشراف بروند و مدارج علمی را در انجا سپری اند. آیت الله حکیم زنجانی نامه ای به ایشان می دهد و ایشان را به علمای بزرگی چون شیخ الشریعه اصفهانی معرفی می کنند. سید یونس اردبیلی به نجف رهسپار می شوند. در محضر علمایی چون سید محمد کاظم یزدی و آیت الله اخوند خراسانی شرکت می کنند. در اواخر دروان چهارده ساله تحصیلشان به کربلا می روند و سرپرستی حوزه علمیه کربلا را به عهده می گیرند.در سال 1307 شمسی به ایران و زادگاه خویش برمی گردند. و بنا به لزوم 6 سال در اردبیل به فعالیت علمی می پردازد. و امور فقهی و دینی ساکنان را حل و فصل می نمایند. و سپس به دعوت علمای مشهد به این شهر رفته و مورد استقبال فراوانی قرار می گیرد.

**تصاویر بازسازی شده از این بخش به همراه اسناد و عکسهای موجود نمایش داده خواهد شد.آیت الله بیاتی زنجانی و آیت الله دکتر محمدحجت تهرانی و همچنین آیت الله سید حاتمی امام جمعه زنجان در این بخش در خصوص زندگی این بزرگوار به عنوان محقق و پژوهشگر مورد مصاحبه قرار می گیرند.**

گوینده متن : اینها بخشی زندگی آیت الله سید یونس اردبیلی بودند و حال در مهاجرت دومش زمانی تحت الحفظ به اردبیل آمدند فصل جدیدی از مبارزات ایشان با سلطه متجاوزان بیگانه در جنگ جهانی دوم آغاز می گردد و ایشان با جدیت تمام با عضویت افراد در حزب کمونیست شوروی که دفاتر خود را با اشغال شمال غرب ایران در نواحی مختلف ایجاد کرده بودند مبارزه کردند و فتوایی در خصوص حرام بودن عضویت صادر نمودند.و با خروج قوای بیگانه و فعال شدن فرقه دموکرات در آذربایجان در مخالفت با این فرقه نقش اساسی داشتند و بعد از فروپاشی فرقه در سال 1325 دوباره به مشهد مهاجرت کردند . ودر کنار آیت الله کاشانی در ملی شدن صنعت نفت ایفای نقش کرداند.

**در این فصل از مستند مصاحبه مورخان و خانواده وی صورت می گیرد و در خصوص اینکه دوباره منزل ایشان تبدیل به مرکز ساماندهی مبارزه علیه استبداد می شود و تا پایان عمرشان همراه با باسازی و نمایش اسناد ادامه می یابد. و در پایان آثار ایشان به همراه گزارش سالهای پایانی زندگیشان و مهاجرت دوباره به نجف و تدریسشان در آنجا و دوران کهولت سن و وفاتشان و خاکسپاری ایشان در مشهد با استفاده از اسناد و مصاحبه مورخان انجام می گیرد. وما قابی از وی را در حالی که در خط افق ناظره گر غروب آفتاب است و سرو کوهی بلند قامتی بر سراش سایه افکنده را می بینیم.**